

حسین علی بیگی^۱

چکیده

شرایط اجتماعی و سیاسی حکومت قاجار به گونه‌ای بود که تنها وابستگان به خاندان قاجار، اشراف زادگان و طبقات مرفه جامعه شرایط مناسبی برای تصدی مناصب دولتی را داشتند. با توجه به اینکه خاندان محمدولیخان از همان اوایل دوره قاجار در دستگاه حاکمیت راه پیدا کرده و توانسته بودند موقعیت سیاسی و اجتماعی مناسبی برای خود بیابند، از این رو زمینه برای محمدولیخان که پدرش -حیب‌الله خان- نیز در عرصه تشکیلات نظامی فردی شناخته شده بود فراهم گردید. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی بر آن است تا به خدمات نظامی و اداری محمد ولیخان و شرایطی که اسباب ورود وی را به این عرصه فراهم کرد بپردازد؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که کارنامه درخشان خاندان محمدولیخان در عرصه نظامی، زمینه‌ای برای ورود وی به خدمات نظامی شد؛ افزون بر این کارآمدی، شجاعت در میدان نبرد و کارآموزدگی در سرکوب ترکمن‌های شورشی نواحی شمال شرقی از اسباب موفقیت روزافزون وی بود. در عرصه اداری نیز تنها با تکیه بر روابط دربار، پرداخت رشوه و مبلغ تقدیمی به شاه که از رسوم رایج دربار بود توانست منصب اداری «ریاست ضرابخانه و امور مسکوکات» را خریداری و بدست بگیرد.

واژه‌های کلیدی: قاجار، ناصرالدین شاه، محمدولیخان، منصب، نظامی، اداری.



۱. دکترای تاریخ اسلام و مدرس مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه hosainalibeigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

با به قدرت رسیدن قاجارها بستری فراهم گردید تا برخی از خاندان‌های ایرانی بانفوذ، در ساختار دولت قاجار که بر اساس روابط ایلی شکل گرفته بود برای خود جایگاهی بیابند. یکی از خاندان‌هایی که از همان اوایل قدرت‌گیری قاجارها توانسته بود نظر پادشاهان این سلسله را به سوی خود جلب کنند خاندان خلعت‌بری بود. به طوری که مهدی بیک خلعت‌بری با فرصت ایجاد شده که ناشی از کشمکش‌های میان آغا محمدخان و بازماندگان سلسله زندیه بود توانست جانب شاه قاجار را بگیرد. نتیجه این فرصت طلبی و موقعیت شناسی، بدست آوردن حکومت تنکابن و اراضی آن بود که از سوی آغامحمدخان به وی اعطا گردید. در واقع این تحولات به وجود آمده را می‌توان سرآغاز قدرت‌گیری مجدد و تثبیت موقعیت سیاسی این خاندان تلقی کرد، چرا که نفوذ این خاندان در زمان فتحعلشاه و محمدشاه همچنان تداوم داشته به طوری که افرادی همچون هادیخان و بعدها فرزندش ولیخان که در محاصره هرات رشادت‌های مثال زدنی از خود به نمایش گذاشته (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۲/۷۱۷ و ۶۷۴؛ فورتسکیو، ۱۳۷۸: ۶۱) نیز توانسته بودند قدرت و نفوذ سیاسی این خاندان را همچنان حفظ کنند. پس از مرگ ولیخان فرزندش حبیب‌الله خان در عرصه نظامی موفقیت‌هایی کسب نمود (علی بیگی، ۱۳۸۶: ۱۶۴-۱۵۹). به طوری که ناصرالدین شاه به وی لقب «ساعداالدوله» عطا نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۹۰۷؛ سهامی حائری، ۱۳۷۲: ۸۰). بنابراین پیشینه نظامی این خاندان زمینه‌ای فراهم ساخته بود تا فرزند حبیب‌الله خان ساعداالدوله خلعت‌بری تنکابنی همچون نیاکان خود، بتواند وارد عرصه خدمات دولتی گردد. تاکنون پژوهشی مستقلی که خدمات نظامی و اداری محمدولیخان تنکابنی در عصر ناصری را مورد بررسی قرار داده باشد صورت نگرفته است. بنابراین موضوع پیشینه خاص و روشنی ندارد و تنها در برخی آثار اشارات جسته و گریخته‌ای به موضوع مورد بحث این پژوهش شده است. از اینرو این پژوهش نخستین تلاش برای واکاوی و تبیین موضوع است.

خدمات نظامی

دوران زندگی ابتدائی محمدولیخان تا سن دوازده سالگی در میان ایل خلعت‌بری و در فضای ایلی گذشت. وی در سال ۱۲۷۵ هـ ق در سن^۱ دوازده سالگی بنا به رسم رایج زمان با درجه سرهنگی وارد خدمت نظام شد و تا درجه میر پنجه ارتقا یافت (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۲۰۳؛ تنکابنی، ۱۳۶۲: ۲۸). وی بیست و یک‌سال منصب سرهنگی را عهده دار بود (روزنامه مجلس، شماره ۲۰ سال سوم، دوشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۷). محمدولیخان در یادداشت‌هایش می‌نویسد: هنگامی که در تهران بود به سمت فرماندهی بر ۲۰۰ نفر از تفنگچیان محال ثلاث - که از مجموعه نفرات کجوری، کلاردشتی و تنکابنی تشکیل یافته بود - به حفاظت یکی از دروازه‌های شهر گماشته شد (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۶۲). حضور در عرصه

۱. اما در روزنامه مجلس شماره ۲۰ سال سوم، دوشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۷ آمده است «در سن ۱۰ سالگی بر حسب رسم و عادت آن دوره به منصب سرهنگی مفتخر گردید».



نظامی و بالا رفتن از پله‌های ترقی حاصل فعالیت‌ها و خدمات نظامی خاندان خلعتبری و به‌ویژه پدرش بود، چنان‌که این ارتقاء در روزنامه‌های آن عصر نیز بازتاب پیدا کرده بود. به طوری که روزنامه وقایع اتفاقیه در این باره نوشت:

«نظر به لیاقت و شایستگی عالیجای ولی خان پسر مقرب الخاقان حبیب الله خان سرتیپ تنکابنی به موجب فرمان همایون منصب سرهنگی فوج تنکابن به او مرحمت و یک طاقه شال کرمانی نیز از صندوقخانه مبارکه به او خلعت عنایت گردید» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۳۶۲، ۵ شنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۲۷۴).

محمودلیخان از همان ابتدا سعی کرد تا شایستگی و توانمندی‌های خود را در عرصه نظامی نشان داده و نظر صاحب منصبان نظامی و دربار ناصری را به سوی خود جلب کند، به طوری که در سال ۱۲۷۷ ه. ق وقتی که ترکمان‌ها در استرآباد و گرگان سر به شورش برداشته و سبب ناامنی، اذیت و آزار مردمان آن نواحی را فراهم ساختند، محمودلیخان ۱۴ ساله به همراه قشون دولتی به فرماندهی محمدباقر خان ظهیرالدوله عازم سرکوب ترکمانان می‌شود. حاصل این لشکرکشی، بازگشت نیروهای دولتی به تهران و موفقیت وی بود (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۱۵؛ صفایی، ۱۳۶۳: ۲۸۸). محمودلیخان در صحنه‌های نظامی مختلف شجاعت خاصی از خود به نمایش گذاشته و با تمام توان و قدرت به سرکوبی دشمنان می‌پرداخت و در این زمینه همیشه پیروز میدان بود. وی در یادداشت‌های خود به تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۳ آورده «هرگز ترسیدم و قدم عقب نگذاشتم، در دعوا به پشت سر نگاه نکردم، ولی قبل از واقعه جنگ خیلی احتیاط می‌کردم اما وقتی داخل جنگ می‌شدم دیگر پرهیز نمی‌کردم» (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۱). این جسارت محمودلیخان نه تنها در عرصه نظامی بلکه در زندگی روزمره نیز نمود یافته بود. تندخویی، خودسری و غرور با سرشت او عجین شده بود. همین امر سبب گردیده تا شاهد رفتارهای مغرورانه و خودسرانه‌ای از وی باشیم. چنانکه در زمان صدارت میرزا حسین‌خان مشیرالدوله قزوینی (سپهسالار) و تصدی او بر امور نظام، روزی هنگام سان قشون، سپهسالار از محمد ولیخان جوان که در آن زمان درجه سرهنگی داشت انتقاد کرده و بر وی خرده گرفته و تندی نمود، همین امر باعث ایجاد اختلاف میان آن دو شد و کار به جایی کشید که محمودلیخان با شمشیر آخته به سوی سپهسالار حمله برد و قصد جان صدراعظم معروف دربار ناصری را نمود. حوادث پیش آمده سبب گردید تا میرزا حسین‌خان سپهسالار به ناصرالدین شاه شکایت کرده و تنبیه او را جهت جلوگیری از ایجاد بی‌نظمی در ارتش خواستار شود. متعاقب دادخواهی سپهسالار قزوینی، محمودلیخان بازداشت و مقرر شد به جرم این گستاخی چشم‌های او را از حدقه در آوردند. اما تدبیر، چاره جوئی، شفاعت و گریه‌زاری مکرر پدرش ساعدالدوله و بردن پیراهن خونین فرزندش نزد شاه دل او را به رحم آورد و بدین ترتیب زمینه عفو محمودلیخان را فراهم ساخت. البته این شفاعت هم چندان ارزان حاصل نشد، چرا که ناصرالدین شاه در مقابل هر یک از چشم‌های محمودلیخان خواستار یکصد هزار تومان و مجموعاً دویست هزار تومان جریمه شد. با توجه به اینکه مبلغ درخواستی از سوی شاه در آن زمان مبلغ هنگفتی بود، بنابراین حبیب الله خان ساعدالدوله با فروش قسمتی از عایدات دوازده ساله املاک تنکابن، کلارستاق و کجور مبلغ درخواستی را تهیه و با پرداخت آن به شاه، جان و چشم فرزند گستاخ خود را نجات داد (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۸۸؛ تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۳؛ یوسفی نیا، ۱۳۷۱: ۳۳۷-۳۳۶). با وجود این



سابقه، یک سال بعد در سال ۱۲۹۸ هـ. ق به واسطه لیاقتی که محمدولیخان در عرصه نظامی از خود به نمایش گذاشته بود، بار دیگر توانست نظر میرزا حسین خان سپهسالار را جلب کند و از طرف وی مفتخر به دریافت درجه سرتیپی^{۳۱} و لقب «سردار اکرم» شود و به دنبال آن حاکم رشت و تنکابن گردد (دولت‌های ایران از مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، ۱۳۷۸: ۴۶؛ صفائی، ۱۳۶۲: ۲۸۸). درباره چگونگی دستیابی محمدولیخان به مقام سرتیپی آمده است: «میرزا حسین خان سپهسالار مصمم به رفورم و تغییر و اصلاحی در لباس قشون شد و خواست که افسران لباس‌های شبیه نظام اروپائی داشته باشند. در موقعی که لباس‌ها حاضر شده بود و افسران ارشد ارتش را برای پوشیدن لباس‌ها به اطافهای مخصوص می‌فرستادند میرزا حسین خان فرارسید و محمدولیخان را به اطافی که سرتیپ‌ها در آن لباس می‌پوشیدند فرستاد و به او گفت که لباس سرتیپی بپوشد و بعد هم در ضیافتی که به این مناسبت تشکیل شده بود در مقابل تعجب عموم حضار یکی از جامهای خود را به سلامتی محمدولیخان بلند کرد و گفت این جام را به سلامتی سرتیپ ولیخان یکی از صاحب منصبان شجاع و دلیر خودم بلند می‌کنم که بزودی در رتبه جای مرا خواهد گرفت» (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۳). بدین ترتیب زمینه پیشرفت و ارتقاء نظامی محمدولیخان روز به روز بیشتر شد.

زمانی که محمدولیخان حاکم رشت و تنکابن بود مأمور فوق العاده عثمانی نزد ناصرالدین شاه آمد و وی مأمور استقبال و پذیرائی از سفیر را بر عهده گرفت. برای این کار به آذربایجان و نواحی مرزی عثمانی رفته و توانست به شکلی شایسته و در خور توجه از عثمان پاشا پذیرائی کند. به طوری که عثمان پاشا در نخستین ملاقاتش با ناصرالدین از شایستگی و کردانی محمدولیخان نزد شاه تعریف و تمجید کرد و او را به عنوان یکی از فرماندهان لایق قشون ایران معرفی نمود (همان، ۳۴؛ ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰: ۷).

در دوران حکومت ناصرالدین شاه هر از گاهی شاهد چپاول، آشوب و هجوم ترکمان‌ها به نواحی شمال شرقی ایران و اسارت زنان و دختران به عنوان برده و فروش آنان در بازارهای برده فروشی بخارا و خیوه هستیم. به واسطه این هجوم‌ها مردمان آن مناطق همیشه در معرض خطر قتل و غارت قرار داشتند. (برای اطلاع بیشتر: ر.ک؛ زرگری نژاد و علیپور، ۱۳۸۸: ۷۷). با توجه به اینکه محمدولیخان در مأموریت‌های پیشین خود به جهت سرکوبی ترکمان‌ها موفقیت‌های ارزنده‌ای کسب کرده بود و به نوعی او را «قهرمان نبرد با ترکمان» می‌شناختند از این رو وی را از تنکابن به تهران فرا خوانده و مأمور سرکوبی دوباره ترکمان‌های یاغی کردند.

مأموریت استرآباد

این سفر جنگی یکی از مهم‌ترین سفرهای جنگی در جهت سرکوبی اشرار ترکمن است، که علاوه بر تارومار ساختن آن‌ها در خاک ایران، آنان را تا مسافت‌های بسیار دور در سرزمین ترکستان تعقیب کردند. محمد ولیخان به این موضوع واقف بود که شورش، اغتشاش و مزاحمت ترکمانان بیشتر با تحریک و حمایت نیروهای روس انجام می‌پذیرد. به همین دلیل در

۱. در روزنامه مجلس، سال سوم شماره ۲۰، ۲۰ شعبان ۱۳۲۷ آمده: «در سن ۳۱ سالگی به درجه سرتیپ سومی مفتخر گردید».



تعقیب آن‌ها ناچار شده بود که وارد خاک ترکستان روسیه شده و بعد از شکست و دستگیری گروهی از آنان پیروزمندانه باز گردد. نکته قابل توجه در این لشکرکشی اسارت چند نفر از افسران روسی از جمله «کروپاتکین» بود که بعدها به عنوان سردار قوای روسیه تزاری در جنگ‌های روس و ژاپن شرکت کرد. این اقدام جسورانه محمدولیخان در پایتخت انعکاس گسترده‌ای به همراه داشت و دولت مرکزی را سراسیمه و به تکاپو انداخت که هر چه زودتر اسیران روسی را آزاد کنند. چرا که این حادثه می‌توانست بار دیگر اختلافات فی ما بین دو کشور را شعله ور سازد. بعد از پایان این ماجرا در سال ۱۳۰۲ ه.ق محمدولیخان به لقب «نصرالسلطنه» نائل آمد و ناصرالدین شاه به پاس قدردانی از این خدمات نظامی، حکومت استرآباد را نیز به وی واگذار کرد (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۴-۳۵؛ یوسفی نیا، ۱۳۷۱: ۳۶۷-۳۶۸؛ صفایی، ۱۳۶۳: ۲۸۸-۲۸۹). در مدتی که وی حکومت استرآباد را در اختیار داشت توانست شورش‌ها و ناامنی‌های سرحدی و داخلی را به خوبی سرکوب و کنترل کند. بنابه گزارش روزنامه ایران «نصرالسلطنه والی استرآباد و گرگان و غیره از زمان وصول به مرکز حکومت پیوسته مأمور و اعمال مهمه ایالات اشتغال دارد و مهمان بلدی و لشکری و سرحدی را از هر جهت بطور شایسته مرتب و منظم نموده و عموم اهالی بشکر الهی و دعا وجود همایون شاهنشاهی مشغول‌اند» (روزنامه ایران، نمره ۷۰۳، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۷). و در جای دیگر از حسن مراقبت و کفایت نصرالسلطنه در ایجاد نظم، آرامش و آسایش صحبت به میان آورده و می‌نویسد: «نصرالسلطنه والی استرآباد از صبح تا غروب در عمارت حکومتی نشسته مشغول رسیدگی به امور ولایتی و سرحدی بوده و می‌باشد» (همان). خدمات نظامی محمدولیخان سبب گردید علاوه بر دولت‌مردان، روزنامه‌ها نیز از وی تقدیر به عمل آورند، به طوری که روزنامه وقایع اتفاقیه نوشته

«محمدولیخان حاکم استرآباد در انتظام امر احتتام کامل دارد و به سبب مراقبت و مواظبت مشارالیه خلاف حسابی از کسی ناشی و صادر نمی‌شود و از طایفه ترکمانیه که اغلب اوقات در آنجا هرزگی و سرقت و تاخت می‌کردند در این اوقات ننوشته‌اند که کسی از آن‌ها مصدر سرقت و شرارتی شده باشد» (روزنامه وقایع اتفاقیه،

نمره ۱۳۳، پنج شنبه ۱۲ ذی‌عقده، مطابق با ۱۲۶۴).

البته در اینکه محمدولیخان در جهت بهبود اوضاع استرآباد و گرگان و سرکوبی اشرار ترکمان تلاش کرده بر کسی پوشیده نیست، اما به واسطه اینکه روزنامه‌هایی هم‌چون ایران و وقایع اتفاقیه روزنامه‌های دولتی بودند برای نشان دادن تسلط دولت مرکزی بر ولایات مختلف و همچنین تسلط و کارآمدی همه والیان خود (اعم از کارآمد و ناکارآمد) بر اداره امور، به ستایش آن‌ها پرداخته و در صفحات مختلف این روزنامه‌ها شاهد حمایت از آن‌ها می‌باشیم. در اثبات و اتخاذ این سیاست از سوی روزنامه‌های دولتی باید اظهار داشت، علیرغم اینکه محمدولیخان در ارائه خدمات نظامی و اداره امور استرآباد و سرکوب ترکمانان کوتاهی از خود نشان نداده بود، اما والیگری وی در گرگان و استرآباد بیش از یک سال نپایید و

۱. در خصوص زمان دریافت عنوان «نصرالسلطنه» اختلاف نظر است به عنوان نمونه: نوراله دانشور علوی در کتاب جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری سال ۱۳۰۴ ه.ق را سال انتصاب محمدولیخان به حکومت استرآباد می‌داند، ص ۲۰۳، فورتسکیو سال ۱۳۰۶ ه.ق ضبط کرده است، ص ۶۲ و مهدی با مداد می‌نویسد در سال ۱۳۰۸ ه.ق با درجه امیرتومانی (سرلشکری) و دادن پیشکشی به شاه حاکم استرآباد شد، ص ۱۷.



وی را معزول و عبدالله میرزا حشمت الدوله به جای وی به حکومت تعیین و فرستاده شد (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۸/۴). بنابراین کارآمدی و توان نظامی و مدیریتی والیان برای اداره امور ولایات برای حکومت مرکزی اهمیت چندانی نداشته است. چرا که در غیر این صورت باید محمدولیخان در حکومت گرگان و استرآباد همچنان ابقاء می‌شد.

در اواخر دوره ناصرالدین شاه مسأله تأدیب بایبه در شهرهای مختلف پیش آمد. دولت مرکزی بار دیگر در صدد برآمد تا از توان و مدیریت نظامی محمدولیخان که در سرکوب ناامنی‌های خارجی خودی نشان داده بود استفاده کرده و طرفداران بایبه را در شهرهای اصفهان و یزد تارومارکنند. اما بنا به دلایلی که بر ما معلوم نیست وی نتوانست اقدامات نظامی خود را در این زمینه عملی نماید. مجد الاسلام کرمانی در این خصوص می‌نویسد: «به هر حال با اصرار روس‌ها و یا به ملاحظه حفظ انتظام مملکت دولت مجبور شد که مؤسسين این فتنه را تنبیه فرماید و ابتدائاً اردوئی به ریاست نصرالسلطنه سردار معظم که اینک سپهدار است تشکیل دادند که به یزد و اصفهان بیاید و مقصرین را تأدیب نموده و نظم و امنیت مسلوبه و اعاده دهند و شهرت حرکت آقایان اصفهان را به وحشت انداخت اما بعد از چندی معلوم شد که اسباب حرکت سپهدار فراهم نشده، فقط سیصد نفر سوار کشیک خان مأمور این کار شده‌اند» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۲۶-۲۲۵).

خدمات اداری

تشکیلات اداری دربار قاجار در عصر ناصری وارد مرحله نوینی شده و وزارتخانه‌های متعددی تشکیل گردید. از این رو بدست آوردن هر یک از وزارتخانه‌ها و تشکیلات زیر مجموعه آن‌ها اهمیت بسزایی در تعیین موقعیت اجتماعی افراد داشت. یکی از مناصب مالی که برای تصدی آن همیشه میان دولتمردان قاجاری رقابت بود ریاست بر امور ضربخانه و امور مسکوکات بود. تنها منصب اداری که محمدولیخان در عصر ناصری تصدی آن را بدست گرفت ریاست ضربخانه و امور مسکوکات بود.

ریاست ضربخانه و امور مسکوکات

محمدولیخان نصرالسلطنه بعد از آمدن به تهران در پی بدست گرفتن ریاست ضربخانه و امور مسکوکات برآمد. به واقع ریاست ضربخانه و امور مسکوکات آخرین منصب محمدولیخان در زمان سلطنت ناصرالدین شاه است. اما در خصوص زمان تصدی و ریاست وی بر این منصب وحدت نظری وجود ندارد. صفائی، مرسلوند، ولایتی سال ۱۳۰۴ ه. ق را سال ریاست محمدولیخان بر امور ضربخانه و مسکوکات می‌دانند (صفائی، ۱۳۶۳: ۲۸۹؛ مرسلوند، ۱۳۷۳: ۱۴۵؛ ولایتی، ۱۳۷۲: ۲۹۳). در صورتی که بامداد سال ۱۳۱۰ ه. ق را سال تصدی این منصب ثبت کرده است (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۸/۴). میرزا ابراهیم خان شیبانی نیز تصدی این منصب را ذیل وقایع سال ۱۳۱۰ هجری قمری آورده و اینکه «اداره ضربخانه به نصرالسلطنه امیر تومان واگذار شد». البته وی ظاهراً در این باره مردد بوده و جای دیگر ذیل وقایع ۱۳۱۱ ه. ق می‌نویسد:



«چون مراتب کفایت نصرالسلطنه امیر تومان مدیر ضرابخانه مبارکه همواره مشهود پیشگاه همایون بوده است سزاوار بذل امتیازی آمد، لهذا معزّی الیه را به منصب و لقب وزارت عیار و مسکوکات دولت علیّه و خطاب جنابی مخاطب گردید» (شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۷۳-۲۶۹).

بنابر نظر عبدالصمد خلعتبری و دانشورعلوی، آخرین شغل محمدولیخان نصرالسلطنه در زمان ناصرالدین شاه ریاست ضرابخانه و وزارت مسکوکات است که پس از قتل ناصرالدین شاه در دوران سلطنت مظفرالدین شاه هم تا مدتی دوام داشت» (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۵؛ دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۲۰۳). اما زمان دقیق آن را ذکر نمی‌کنند و از طرفی از تداوم اشتغال در این منصب در عصر مظفری سخن به میان آورده در حالی که محمدولیخان در عصر ناصری این منصب را از دست داده بود. اهمیت دست یافتن به این منصب به گونه‌ای بود که در روزنامه‌های آن عصر نیز تصدی این منصب منعکس شده، به طوری که روزنامه مجلس می‌نویسد «محمدولیخان در اواخر عمر ناصرالدین شاه خدمت شایانی در خصوص سکه دولت که آبرو و اعتبار ملت و مملکت است نموده و وزارت مسکوکات را بر عهده گرفت (روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۲۰، ۲۰ شعبان ۱۳۲۷). از نوشته‌های محمدولیخان که در ذیل یادداشت ۲۰ ذیحجه ۱۳۱۱ هـ.ق ثبت شده چنین برمی‌آید که

«پس از توقف شانزده ماهه در دارالخلافه تهران، ضرابخانه را که به مبلغ بیست و چهار هزار تومان ابوابجمع میرزا علی اصغرخان امین السلطان که حالیه صدراعظم ایران است، بوده به مبلغ یکصد و سی و دو هزار تومان قبول کردم و مبلغ پنجاه هزار تومان به اعلیحضرت ناصرالدین شاه جم‌جاه پیشکشی دادم، و شانزده ماه، هر ماهی این اقساط را که یازده هزار تومانی می‌شود، به خزانه مستقیماً دادم» (تنکابنی، ۱۳۷۸: ۱).

محمدولیخان نصرالسلطنه هنگامی که حاج محمدحسن امین‌الضرب که سال‌ها امور ضرابخانه را در دست داشت و در اداره امین السلطان بود متهم به تقلب در کار مسکوکات و سوء استفاده از عمل ضرابخانه گردید، به این منبع عظیم درآمد چشم دوخته بود و با دادن پیشکشی فراوان به کامران میرزا نایب السلطنه، ضرابخانه را سالیانه به مبلغ یکصد و بیست هزار تومان اجاره کرد و متعهد شد ماهی ده هزار تومان هم برای خرج جیب شاه تقدیم کند (هدایت، ۱۳۶۳: ۸۶؛ مجدظن السلطنه، بی تا: ۱۵۱؛ صفایی، ۱۳۶۳: ۲۸۹). بنابراین کسب مناصب اداری برخلاف امور نظامی نیازمند لیاقت و کاردانی نبود و میزان مبلغ پرداختی به شاه و رشوه به دولتمردان موید دست یافتن به مناصب اداری در دولت قاجار بود. چنانکه اعتماد السلطنه آورده:

«نصرالسلطنه عریضه به شاه می‌دهد ما ۵۰ هزار تومان پیشکش می‌دهیم و در عوض سالی ۲۲ هزار تومان که حاجی محمد حسن می‌دهد سالی ۱۲۰ هزار تومان تقدیم خواهیم کرد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۰: ۸۴۹).



امین السلطان صدر اعظم وقت هم که در امور ضرابخانه کاملاً ذینفع بود و عوائد زیادی از این محل به او می‌رسید اشکال تراشی‌های زیادی در کار نمود اما شاه در مقابل پیشکشی‌های محمدولیخان نصرالسلطنه و ازدیاد درآمد ضرابخانه پیشنهاد او را مورد قبول قرار داد (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۸/۴). از طرفی به نظر می‌رسد محمدولیخان شرایط حاکم بر وضعیت مالی حکومت که همانا تهی بودن خزانه و کاهش درآمدهای دولت بود را به خوبی درک کرده و با تیزی بی‌توانست این منصب اداری را که اغلب دولتمردان به آن چشم دوخته بودند را بدست آورده و در رقابت‌های دربار پیروز میدان شود. در تأیید این امر سخن امین الدوله قابل توجه است که

«نایب السلطنه در هنگامه بی پولی دولت فرصت غنیمت شمرد و تعهد محمد ولیخان نصرالسلطنه را در اجاره دارالضرب دولتی به عرض شاه رسانید که بیست و چهار هزار تومان تقلبی حاجی محمد حسن را که همه خرج سازی و حساب بازی بود نصرالسلطنه صد و بیست هزار تومان می‌دهد و هرماه ده هزار تومان به حضور همایون می‌آورد مشروط که این هم به خورد امنای خزانه نرود و مخصوص حیره قشون حاضر رکاب باشد به خلاف عادت و انتظار شاه به امتناع امین السلطان اعتنا نکرد و نبودن پول محرک امضاء و قبول شد نایب السلطنه به مراد نفرات گرسنه قشون به نوا رسیدند. نصرالسلطنه علاوه بر صد و بیست هزار تومان تقلبی ماهی هزار تومان به نایب السلطنه و مبلغی به امین السلطان می‌داد و خود نیز فایده می‌خواست و تا نقره بود بی حساب سکه می‌کردند همین که فقره موجود ساخته و پرداخته می‌شد. باز پول سیاه (پول تقلبی) می‌ساختند و به رویه حاجی محمد حسن به تداول می‌گذاشتند» (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲۹-۱۲۸).

محمدولیخان طی یک سالی که امور ضرابخانه، عیار و مسکوکات را در اختیار داشت با کارشکنی، مخالفت دیگر دولتمردان قاجاری از جمله محمدحسن امین‌الضرب و امین السلطان که دستشان از این منبع عظیم مالی کوتاه شده بود مواجه گردید، به طوری که وی را متهم کردند که در «عیار کم و کسر شده» (هدایت، ۱۳۶۳: ۸۶؛ امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲۹) است. در صورتی که این اتهام تنها به جهت این بود تا محمدولیخان را از دایره قدرت دربار خارج کنند. چنانکه عین السلطنه آورده، نصرالسلطنه اولین کسی بود که به مالیه دولت دو کرور اضافه کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲/۱۱۷۹). با توجه به اینکه محمدولیخان نصرالسلطنه درآمد اداره ضرابخانه و مسکوکات را به مقدار هفتگی بالا برده بود به همین جهت مورد حسادت اطرافیان واقع شد. از طرفی رقابت‌های او با صدراعظم ناصرالدین شاه که به دنبال تهیه مسکوکات تقلبی بر آمده بود باعث گردید علیه محمدولیخان دست به توطئه بزنند (تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۵). حتی طی مدتی که محمد ولیخان نصرالسلطنه ریاست ضرابخانه را داشت حاجی محمد حسن معیرالممالک بیکار ننشسته و شب و روز در فکر بر انداختن نصرالسلطنه از ریاست ضرابخانه بود و دائماً با امین السلطان کنکاش می‌کرد تا ذهن شاه را از عملکرد محمدولیخان مشوش کنند. به طوری که «محمد حسن به توسط غلام علیخان امین‌همایون که به امتیاز بی‌سواد و بی‌خبری از احوال عالم در نظر شاه مکانتی یافته و به انتساب خانوادگی با امین السلطان اول قهوه چی باشی و پس از

چندی سرایه دار باشی شده بود و شاه به بیانات عوامانه او اعتمادی داشت بکلی شاه را معتقد کردند که نصرالسلطنه از وزن پول‌ها کاسته و به بار و عیار آن افزوده است» (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲۹). به دنبال این قضایا شاه دستور داد از وزراء، تجار، اعیان و صرافان، گروهی در تکیه دولتی جمع کنند تا به این امر رسیدگی شود. برای این کار آن گونه که مهدی قلی خان هدایت روایت کرده:

«یهودی‌ها جمع شدند، جماعتی از اعیان حاضر بودند پدرم به امر ناصرالدین شاه حضور داشت، صنایع الدوله و نگارنده هم بودیم، قدری دورتر از جمعیت نشستیم مراتب عملیات، یهودی‌ها عمال امین السلطانند، یهودی‌ها به تدابیری که دارند عیار سکه‌ها امین‌الضرب را چرباندند و حال آنکه معنی ندارد، از عیار اگر نزدند چیزی اضافه نمی‌کنند. گفته شد قدری نقره در شکاف چوب گنجانده بودند که روی بوته می‌گذراند، البته چوب که سوخت نقره آب می‌شود و مخلوط نقره‌ای که در بوته است می‌گردد» (هدایت، ۱۳۶۳: ۸۷-۸۶).

محمد ولیخان بعد از این توطئه از کار برکنار شد. برکناری محمدولیخان وی را با چالش‌های جدیدی روبرو کرد. چنانکه اعتماد السلطنه نوشته:

«نصرالسلطنه بیچاره علاوه بر اینکه از ضرابخانه معزول شد سی هزار تومان تومانیاس ارمنی از او مطالبه می‌کند، دوازده هزار تومان که پیشکش داده بود افواج قزوین را به او داده بودند به سعادت سعدالسلطنه افواج را از او پس گرفتند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۰: ۹۶۱).

بنابراین می‌توان بیان نمود که تصدی این منصب از سوی محمدولیخان نه به واسطه کاردانی بلکه بر اساس مبلغ تقدیمی و پرداختن بیش‌ترین پیشکشی وی به شاه و رشوه به درباریان بدست آمده بود. اما با این حال در زمان تصدی این منصب، کارآمدی و لیاقت خود را نشان داد. چنانچه عین السلطنه آورده، وی درآمد کشور را افزایش داد. اما در رقابت‌های سیاسی دربار دچار خدعه حاجی محمدحسن و توطئه دیگر درباریان شد و چون پشتیبانی نداشت، راه به جایی نبرده و برکنار شد. در پی این رویدادها امین همایون رئیس ضرابخانه شد، او هم پس از یک سال جای خود را به امین‌الضرب داد. محمدولیخان نصرالسلطنه بعد از عزل چندی خانه نشین بود و به کارهای شخصی و امورات املاک خود رسیدگی می‌کرد. تا اینکه بار دیگر زمانی که مظفرالدین شاه به سلطنت رسید وی باردیگر وارد امور دولتی شد.

نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از این پژوهش بیانگر این است که موفقیت محمدولیخان در عرصه نظامی بیشتر مدیون پیشینه خاندانی وی بود که در این رابطه کارنامه قابل قبولی داشتند و این امر بستری فراهم ساخت تا وی نیز از همان اوایل نوجوانی وارد خدمات نظام گردد. از طرفی علاقه وی به امور نظامی، لیاقت و کاردانی که در اولین سفر جنگی‌اش به استرآباد از خود نشان داد سبب گردید تا از طرف صاحب‌منصبان نظامی قاجار مورد توجه قرار بگیرد و علیرغم اینکه جوانی بیست ساله



بود ریاست یکی از دروازه‌های تهران را که اهمیت فراوانی داشت به وی سپرده شود. به واقع این آغاز راهی بود که به پیشرفت نظامی وی منجر شد. به طوری که اعزام چندباره وی به استرآباد و سرکوب ترکمن‌های شورشی سبب گردید تا کارنامه‌اش در عرصه نظامی برجسته و از طرف ناصرالدین‌شاه مفتخر به دریافت نشان دولتی «نصرالسلطنه» گردد و از طرفی همچون سایر خاندانش املاک تنکابن و عایدات آن را در اختیار داشته باشد.

ارتقاء در امور نظامی، اسباب تقویت موقعیت سیاسی و اجتماعی وی را به همراه داشت به طوری که علاوه بر توانمندی مالی، زمینه‌ای فراهم گردید تا وی در مزایده منصب دولتی «ریاست ضرابخانه و امور مسکوکات» در رقابت با سایر دولتمردان در گام نخست پیروز میدان باشد. تصدی منصب ضرابخانه از مناصب پر درآمد عصر ناصری و پس از آن شمار می‌رفت. از این رو همیشه بر سر تصاحب آن میان درباریان رقابت‌هایی وجود داشت. علاوه بر این باید اذعان داشت که بخش قابل توجهی از خزانه دولت و شاه از طریق واگذاری و فروش مناصب پُر می‌شد. بنابراین محمد ولیخان با آگاهی از خزانه تهی حکومت فرصت را مغتنم شمرده و با پرداخت مبالغ هنگفتی موفق به تصدی ریاست ضرابخانه و امور مسکوکات شد. اما این امر چندان نپایید و با کارشکنی‌های عدیده‌ای از سوی سایر رقبای درباری خود که چشم طمع به این منصب دوخته و توطئه‌های مکرری را علیه وی طرح ریزی می‌کردند مواجه شد. از این رو محمدولیخان بر سر رقابت حفظ منصب دولتی که با پرداخت پول و رشوه نه بر حسب لیاقت بدست آورده بود نتوانست مقاومت کند و در نهایت بازنده رقابت‌های درباری شده و به دنبال آن موقعیت سیاسی و اداری خود را از دست داده و تا پایان عصر ناصری از مناصب دولتی برکنار و خانه نشین شد.

منابع

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۰). روزنامه خاطرات، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چ ۵.

امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر، چ ۳.

بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، تهران: زوار، چ ۴.

تنکابنی، سپهسالار (۱۳۶۲). یادداشت‌ها، گردآوری عبدالصمد خلعتبری، به اهتمام محمود تفضیلی، تهران: زرین.

تنکابنی، محمدولیخان (۱۳۷۸). یادداشت‌ها، به تصحیح اللهیار خلعتبری، فضل الله ایرجی کجوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

دانشور علوی (مجاهد السلطان)، نوراله (۱۳۷۷). جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری (تاریخ مشروطه ایران)، تهران: آژان.



دولت‌های ایران از میرزا نصراله خان مشیر الدوله تا میرحسین موسوی (۱۳۷۸). بر اساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست وزیری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

زرگری نژاد، غلامحسین، علیپور، نرگس (۱۳۸۸). «ترکمن‌ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار (از آغاز تا انعقاد عهدنامه آخال)»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، س ۱۹، ش ۲ پیاپی، ۷۷، صص ۴۵-۲۳.

سهامی حائری، محمد (۱۳۷۲). بزرگان تنکابن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

شیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶). منتخب التواریخ، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.

صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). رهبران مشروطه، تهران: جاویدان، چ ۳.

ضرغام بروجنی، جمشید (آبان و آذر ۱۳۵۰). «نخست وزیران دوران مشروطه از ابتدا تا کنون»، خاطرات وحید، ش ۲.

علی بیگی، حسین (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «حیات سیاسی حبیب الله خان ساعدالدوله خلعتبری تنکابنی»، ره‌آورد گیل، س ۵، صص ۱۶۴-۱۵۹.

عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.

فورتسکیو، ل. س (۱۳۷۸). رجال تهران و برخی ولایات شمال غربی ایران، ترجمه محمدعلی کاظم‌بیگی، تهران: وزارت امور خارجه.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۱). تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

مجدفطن السلطنه، محمدعلی (بی‌تا). خاطرات (گشت زمان)، بی‌جا: بی‌نا.

مرسلوند، حسن (۱۳۷۳). زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران: الهام.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۲). تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران: وزارت امور خارجه.

هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۳). خاطرات و خطرات، تهران: زوار، چ ۴.

یوسفی‌نیا، علی اصغر (۱۳۷۱). تاریخ تنکابن، تهران: قطره، چ ۲.

روزنامه‌ها

روزنامه ایران، نمره ۷۰۳، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۷.

روزنامه مجلس، شماره ۲۰ سال سوم، دوشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۷.

روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۳۳، پنج شنبه ۱۲ ذی‌عقده، مطابق با ۱۲۶۴.

روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۳۶۲، ۵ شنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۲۷۴.